

گزارش

جایگاه روسیه در جهان متغیر^۱

که در هر قرن کشورهایی پیدا می‌شوند که از اراده، توانایی، استعدادهای فکری و انگیزه‌های اخلاقی برخوردارند تا تمام نظام مناسبات بین‌المللی را با ارزش‌های خود تطبیق دهند. واقعاً در گذشته نه چندان دور یک یا دو یا حداکثر سه کشور قواعد بازی را تعیین می‌کردند. به نظر می‌رسد که در عصر حاضر نیز این وضع ادامه خواهد یافت: ایالات متحده و اتحاد شوروی در جهان فرمانروایی کامل داشتند. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی اندیشهٔ پرکردن خلأ توسط تنها ابرقدرت باقی مانده با مساعدت متحدان دیرینه و حتی حریف سابق، طبیعی به نظر می‌رسید.

باید گفت که اندیشهٔ «جهان آمریکایی»، دوباره به قدری بر اذهان طرفداران گرایش به آمریکا و مخالفان سرسخت این گرایش مستولی شد که گاهی اوقات انسان خجالت می‌کشید در

حداقل طی ۷ سال اخیر سیاستمداران فعال و دانشمندان نظریه‌پرداز سعی کرده‌اند شاخص‌های اساسی جهان جدید را تعیین کنند. در مراحل اول، خوشبینی آنها زیاد بود. دربارهٔ «پسایان تاریخ» و «نظم نوین جهانی» و موضوعات مشابه دیگر صحبت می‌کردند. ولی مسأله خیلی پیچیده‌تر از آب درآمد. می‌توان گفت که همراه با تصویر عادی جهان، معیارها و مفاهیم عادی ارزیابی‌های امور جهانی از بین رفته است. عامل مهم دیگری که به جست‌وجوی پاسخ این سؤالات تحوُّک بخشید، برگزاری آزمایش‌های هسته‌یی در هند و پاکستان در ماه مهٔ سال جاری بود. به عقیدهٔ ما، این آزمایش‌ها تنها به معنی شکست عملی رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌یی نبود. نشانه‌های زیادی گواه بر تغییرات بزرگ پایه‌یی در منظرهٔ جغرافیای سیاسی جهان است که این امر بدون شک برای آینده و حال روسیه، اهمیت فراوانی دارد.

ظاهراً می‌توان با این ادعا موافقت کرد

۱. این مطلب توسط سرگی بلاگولوبین در مجله «زندگی بین‌المللی» شماره ۸، سال ۱۹۸۸ منتشر شده است.

این مورد نظر دیگری اظهار کند. کسی که جرأت می‌کرد بر دیدگاه خود پانشاری کند، از یک سو به بی‌کفایتی حرفه‌یی و عدم شناخت واقعیات جهان و از سوی دیگر به منحرف کردن اتهامات از دشمن نیرومند و کینه‌توزی که به دسیسه‌ها و توطئه‌های خود ادامه می‌دهد و طبیعتاً تلاش می‌کند ما را به عنوان یک دولت مستقل و فعال از عرصه وجود محو کند، متهم می‌کردند.

ولی واقعیت امر با این ادعاها فرق دارد. نه بهتر است و نه بدتر بلکه «دیگر» است. رشد سریع اقتصادی گروه کثیری از کشورها (ما در این نوشتار به علل و منابع این رشد که در هر کشوری متفاوت است، اشاره نمی‌کنیم)، به طور غیرقابل احتراز، موجب رشد قابل توجه امکانات فن‌آوری و توان نظامی آنها شد. البته، می‌توان گفت که ایالات متحده و اتحاد شوروی که سرگرم رویارویی خود بودند، شروع این روند را نادیده گرفتند. به علاوه، این دو کشور به جنبه نظامی این روند مساعدت قابل توجهی نمودند. از سوی دیگر، چنین پدیده‌هایی نمی‌توانند توسط کسی تنظیم یا محدود شوند. در هر حال، امید به حفظ جاویدان موقعیت ما بعد جنگ، بچه‌گانه است. در حقیقت امر، مسأله با توانایی ایجاد نظام مناسبات بین‌المللی که با شرایط جدید و بی‌سابقه یعنی افزایش تعداد کشورهایی که حاضرند از نظر روحی، اقتصادی و سیاسی (از جمله نظامی - سیاسی) در صحنه بین‌المللی نقش فعالانه و مستقلی را ایفا کنند، ارتباط دارد.

اکنون قراین نشان می‌دهد که روند مذکور با شدت تمام ادامه می‌یابد. آزمایش‌های هسته‌یی هند و پاکستان این مسأله را به اثبات می‌رساند. این آزمایش‌ها نشان داده است که اکنون برای عبور از «آستانه هسته‌یی» و وارد شدن به «گروه نخبگان» مجوز کسی لازم نیست. حتی کمک اختصاصی کسی هم لازم نیست که این امر اهمیت زیادی دارد. هر کشوری که از امکانات ضروری فنی، اقتصادی و نظامی - سیاسی برای این اقدام برخوردار است، می‌تواند دارنده اسلحه هسته‌یی شود. واکنش جامعه جهانی در برابر این رویداد که در بیانیه رییس شورای امنیت سازمان ملل متحد مورخ ۲۹ می سال ۱۹۹۸ منعکس شد، مناسب نبود.

در حقیقت، در این بیانیه بر اهمیت قراردادهای پیرامون منع گسترش سلاح‌های هسته‌یی و منع همه جانبه آزمایش‌های هسته‌یی و دعوت از هند و پاکستان به خودداری از آزمایش‌های بیشتر، تأکید شد. همان‌طور که می‌بینیم، چیز خاصی گفته نشد. مسأله این نیست که تحریم هند و پاکستان باید شدت یابد. این تحریم بی‌معنی و ناعادلانه است. برکسی پوشیده نیست که حداقل یک کشور دیگر - اسرائیل - از اسلحه هسته‌یی برخوردار می‌باشد. این هم روشن است که در شرایط فعلی توسعه وسایل رایانه‌یی، می‌تواند از آزمایش‌های عملی خودداری و به مدل‌سازی انفجار، اکتفا کرد. بعد از آزمایش‌های ماه می، درباره هر

دقیق و غیره را می‌دهد، به سرعت روبه افزایش است. در هر حال، در صورت لزوم، آنها می‌توانند این کار را بکنند. هم زمان، نفوذ این کشورها در اوضاع اقتصاد جهانی نیز افزایش یافته و به عوامل فعال تبدیل می‌شوند.

اکنون اصطلاح «نظام چند قطبی»، استفاده وسیعی دارد. نیازی به بررسی اوصاف آن نیست ولی بدون شک، منظورمان از قطب‌های سیاست جهانی نه تنها ابعاد مختلف خود کشور، بلکه نقش آن در ساختار جهانی بوده‌است. دو قطب آمریکا و اتحاد شوروی، حکم مراکز جذب (اجباری یا داوطلبانه) را برای کشورهای زیادی داشتند. از این نظر قطب‌بندی جهان، نقش مثبتی را ایفا می‌کرد. وضع همیشه قابل پیش‌بینی بود. ولی این نظام بر ساختار جهانی ما بعد جنگ جهانی دوم و وجود دو رهبر آشکار جهانی استوار بود. در این رابطه لازم می‌دانم تأکید کنم که فروپاشی این ساختار ۲۵-۲۰ سال پیش شروع شد. حتی اگر اتحاد شوروی حفظ شده بود، این روند بازگشت ناپذیر می‌شد. زمان تغییرات فرا رسیده‌است. می‌توان آمدن این زمان را به تعویق انداخت ولی نمی‌توان از آن جلوگیری کرد.

یکی از مشخصات بارز اوضاع کنونی این است که «قطب‌های جدید» نقش ساختاری را ایفا نمی‌کنند زیرا که برداشت مناسبی از نقش و جایگاه خود در جهان و منطقه و این که کدام عناصر اقتدار آنها اساسی یا فرعی هستند،

چیز غیر از اصل مطلب، صحبت می‌کردند. عاملی وجود داشت که دو کشور مذکور را به انجام این کار وادار کرد؛ چیزی بود که هندو پاکستان به حکم آن همه جوانب منفی را نادیده گرفته و آزمایش‌های هسته‌یی را از نظر سیاسی مصلحت دانستند. ولی ناظران، این موضوع را مورد بحث قرار ندادند. زمان کمی گذشت، احساسات فروکش کرد. گویا هیچ اتفاقی نیفتاده، ولی این اشتباه است. حتی اگر جوانب دیگر این قضیه به طور موقت نادیده گرفته شوند، معلوم است که راه برای پیدایش مراکز جدید قدرت نظامی درجه عالی، صاف و هموار شده‌است: چرا که نیروهای مسلح هند بدون اسلحه هسته‌یی و نیروهای مسلح هند با اسلحه هسته‌یی با هم قابل مقایسه نیستند. ولی این راه می‌تواند به کابرد اسلحه هسته‌یی در مناقشه‌های منطقه‌یی هم بینجامد.

موشک‌ها را فراموش نکنیم. سرعت گسترش این نوع اسلحه و سطح بالای تولید آن در برخی از کشورهایی که آماده ساخت موشک‌ها با برد چندین هزار کیلومتری شده‌اند، باعث حیرت می‌شوند. این موشک‌ها بدون کلاهک‌های هسته‌یی هم می‌توانند وسیله مخوف جنگی شوند، به ویژه در مناطق با تراکم زیاد جمعیت و تأسیسات صنعتی و انرژی. باید به خصوص تأکید کرد، تعداد کشورهایی که سطح فنی آنها اصولاً امکان ساخت تقریباً همه انواع اسلحه مدرن، اعم از هسته‌یی، موشکی،

ندارند از این‌رو تصویر جهان معاصر بسیار پیچیده و نامنظم جلوه می‌کند.

و اینک، چطور می‌توان نقش ایالات متحده را در جهان معاصر توصیف کرد؟ واقعاً، آمریکا، تنها کشوری است که از همه وسایل اقتصادی، سیاسی و نظامی برای حضور (یا مداخله) جهانی برخوردار است. ولی آمریکا نمی‌تواند به دلخواه خود روند تاریخ را تعیین کند. برای این کار نه توان کافی و نه منابع سیاسی دارد. آمریکا به حمایت شرکای خود نیاز دارد. ولی به موازات متنوع شدن منافع کشورها، کسب این حمایت کاری بس دشوار می‌شود. به علاوه، اهمیت مواضع کشورهایی رشد می‌کند که تا زمان اخیر می‌شد آنها را نادیده گرفت. ما معتقدیم که ایالات متحده بار سنگین مسئولیت را بر دوش خود گذاشته است که حتی با امکانات این کشور سازگار نیست. به همین دلیل آمریکا در انتخاب شرکای خود به اقدامات جدیدی دست زده و یا حداقل، تلاش می‌کند با کشورهای زیادی همکاری و مشارکت کند.

در حالی که در گذشته این‌گونه مشارکت آمریکا فقط با کشورهای اروپایی و ژاپن صورت می‌گرفت، اکنون چین، هند، کشورهای آسه‌آن، بسیاری از کشورهای عربی، مکزیک و برزیل به این جرگه پیوسته‌اند. البته، این لیست کامل نیست ولی نیازی به برشماری همه کشورهای مربوطه وجود ندارد. اصل مطلب این است که اگر در گذشته برخی از این

کشورها به عنوان هدف توجه مثبت در سیاست آمریکایی مطرح می‌شدند و تنها به عنوان وسیلهٔ مقابله با نفوذ شوروی در نظر گرفته می‌شدند (بازترین نمونه، چین و برخی از کشورهای عربی است)، اکنون آمریکا سعی می‌کند با این کشورها مناسبات واقعی برقرار و وجوه اشتراک را پیدا کند و در حد امکان از اختلاف‌ها و تضادهای متقابل بکاهد.

البته، در ایالات متحده و کشورهای دیگر افراد زیادی هستند که تحت تأثیر نقش کنونی آمریکا قرار گرفته‌اند. اما خوشبختانه، افرادی که حالت متضاد اوضاع کنونی را درک و سعی می‌کنند اوضاع را درست و واقع‌گرایانه ارزیابی کنند، خیلی بیشترند.

روندهای همگرایی در اروپا، عامل مهم و مثبت جدیدی می‌باشد. این روندها به تدریج و با وجود ناکامی‌های اجتناب‌ناپذیر از عرصهٔ اقتصادی به عرصهٔ سیاسی انتقال می‌یابند. اتحادیهٔ اروپا می‌تواند در آیندهٔ نه چندان دور یکی از عناصر اساسی ساختار جهانی شود.

در طی مدت کوتاه شور و شوق پس از پایان جنگ سرد، اقتصاد نظامی با شتاب غیرموجه به عنوان یکی از عناصر منسوخ و فرعی مناسبات بین‌المللی اعلام شد. این برخورد خوشایند ولی اشتباه بود. نقش قدرت نظامی مانند سابق بسیار است ولو این که ابعاد اهداف و ساختار آن تغییر کرده‌باشد. در حالی که قبلاً یک دشمن مشخص در نظر گرفته می‌شد،

منکر پیشرفت زیاد در سطح زندگی اکثریت مردم این کشور شود.

ژاپن نیز در یک نوع مرحله انتقال قرار دارد اگرچه علت این انتقال ماهیت دیگری دارد.

این کشور، نمونه منحصر به فرد کسب نقش جهانی تنها به برکت رشد سریع اقتصادی براساس فن‌آوری‌های بالا و کاربرد روش‌های جدید مدیریت و بدون اتکا بر منابع سرشار طبیعی است. منظورمان از مرحله انتقالی، مشکلات جاری اقتصادی ژاپن که بدون شک موقت هستند، نیست. اولاً، ضرورت منطبق کردن موقعیت سیاسی ژاپن با واقعیت اقتصادی آن فراهم شده‌است. ثانیاً، ژاپن بدون شک شرکای جدید خود را در منطقه آسیا و اقیانوسیه انتخاب می‌کند. این انتخاب ژاپن و کل اوضاع منطقه می‌تواند بر تمام جهان تأثیر بسیاری بگذارد.

یکی از ویژگی‌های سال‌های اخیر، پیدایش بعد و کیفیت جدید روندهای منطقه‌ای است. از جمله، رهبران منطقه‌ای از حدود سطح خود پافراتر گذاشته و بدون این که به شاخص‌های جهانی برسند، بر سیاست جهانی تأثیر زیادی می‌گذارند. بارزترین نمونه چنین کشوری هند است. هند که کشور هسته‌یی شده‌است، کیفیت جدیدی پیدا کرد. این نتیجه منطقی افزایش توان اقتصادی، علمی - فنی و نسق‌های کشور است. این هم چنین جواب ابهامات متعدد در عرصه امنیت و درخواست

اکنون باید برای مقابله با تهدیدات غیرقابل پیش‌بینی مستقیم و غیرمستقیم (از جمله قطع تحویل مواد خام حیاتی در نتیجه مناقشه‌های منطقه‌یی) آماده شد.

در کشورهای زیادی همانا قدرت نظامی، یکی از وسایل اساسی استقرار، در میان نخبگان جهانی و منطقه‌یی تلقی می‌شود. در اروپا اقتدار نظامی به شکل کنونی خود، بدون شک نقش تثبیت‌کننده‌یی را ایفا می‌کند. ولی گسترش ناتو به شرق عملی ناسنجیده، بی‌موقع و غیرضروری است (این اقدام در عمل چیزی را تغییر نمی‌دهد ولی از نظر عاطفی و ظاهری بسیار خطرناک است).

البته، جریان تحولات در قاره اروپا بسیار مهم هستند ولی ژرف‌ترین تحولات در قسمت‌های دیگر جهان صورت می‌گیرند. به عقیده ما، مهم‌ترین پدیده جهان معاصر، تبدیل چین از غول جمعیتی به غول صنعتی و نظامی است. معلوم است که چین به قدرت کبیر جدید جهانی تبدیل می‌شود با وجود این که خود چینی‌ها این مسأله را رد می‌کنند. چین در آینده نه چندان دور از نظر حجم کلی اقتصاد خود، تنها از ایالات متحده و اتحادیه اروپا پایین‌تر خواهد بود. اما شاخص‌های سرانه‌یی که ما معمولاً ذکر می‌کنیم، به علت استانداردهای دیگر مصرف، اهمیت چندانی نخواهند داشت. مقایسه چین با ایالات متحده آمریکا، ژاپن و کشورهای دیگر صحیح نیست. کسی نمی‌تواند

آن بسیار معقولانه است: آنها درد سر جدید، کوشش‌های سخت و ریسک حملات به مراکز هسته‌یی خود را لازم ندانند. اگر واقعیت همین باشد، آزمایش‌های هسته‌یی پاکستان از نظر عواقب سیاسی خود، اهمیت بیشتری خواهند داشت تا آنچه که اکنون به نظر می‌رسد.

لزومی ندارد که همه مراکز نفوذ منطقه‌یی را که جدیداً به وجود آمده‌اند، توصیف کنیم. فقط باید خاطر نشان سازیم که کشورها یا گروه‌هایی از کشورها هستند که از یک سر امکانات جدید اقتصادی و نظامی - فنی را کسب می‌کنند و از سوی دیگر در مرحله تجدید نظر در نقش سنتی خود قرار دارند. این امر در مورد کشورهای عضو آسه.آن صحت دارد که بحران اقتصادی روند مذکور را تنها کمی کند کرده ولی متوقف نکرده است. بسیاری از کشورهای عربی و ایران که از انزوا رها می‌شود مشمول این قاعده هستند. نباید وضعیت شبه جزیره کره را فراموش کرد که می‌تواند برای تمام منطقه آسیا و اقیانوسیه و کشورهای مجاور عواقب بس جدی داشته باشد.

به این ترتیب، موقعیت کنونی جهان بسیار متنوع و غیرقابل پیش‌بینی است. در داخل آن، عناصر ساختار قدیمی ما بعد جنگ که اهمیت نسبی آنها کاهش می‌یابد و عنصر جدیدی که هنوز تا آخر شکل نگرفته‌اند، مشاهده می‌شوند که وجه اشتراک آنها این است که نقش و جایگاه سابق آنها، جوا بگویی

نقش مهم‌تر سیاسی است. در آینده‌یی نزدیک نقش هند نه تنها در منطقه مجاور بلکه در یک سری مناطق دیگر بسیار مهم خواهد بود و مرتباً رشد خواهد کرد. ظاهراً، در آینده قابل پیش‌بینی، هند موقعیت جهانی کسب نخواهد کرد ولی شکی نیست که این کشور می‌تواند یکی از عوامل تعیین‌کننده ساختار جهانی شود. مهم این است که این نفوذ فزاینده هند با فعالیت روزافزون چین و برداشت‌های پاکستان از آینده منطقه تا چه حدی سازگار خواهد بود.

آزمایش‌های هسته‌یی پاکستان تا اندازه‌یی کمتر از هند، نتیجه رشد و توسعه گسترده اقتصادی و علمی - فنی است. این نمونه تمرکز کوشش‌ها در یک جهت‌گیری فعالیت است. کشورهای زیادی در گذشته نه چندان دور چنین مراحل را طی کرده‌اند. در هر حال، نتیجه حاصل شد و وزن نظامی - سیاسی پاکستان تغییر کرده است. در نتیجه، موقعیت جدید پیچیده منطقه ایجاد می‌شود که از حدود منطقه خارج می‌گردد. این تأثیر فرامتنقه‌یی هم چنین ناشی از آن است که ادعاهای فراوان درباره «بمب اتمی اسلامی» تا به حال توسط پاکستان و کشورهای دیگر تکذیب نشده است. البته، برخورد کشورهای اسلامی با «هسته‌یی» کردن سیاست خود، مختلف است. ولی این امر چیزی را تغییر نمی‌دهد. ممکن است این ادعا عجیب به نظر برسد ولی خود اندیشه این گونه اسلحه هسته‌یی «بین دولتی» از نظر دارندگان احتمالی

طبیعی و انسانی، زیربنای توسعه یافته، توان بزرگ نظامی و روابط محکم اقتصادی، سیاسی، نظامی و غیره در فضای شوروی سابق و خارج از آن را فراموش کرد. بدون این که اهمیت علل دیگر را دست کم بگیریم، مایلیم به نقش توان نظامی اشاره خاصی نکنیم. همین توان نظامی فعلاً اجازه می‌دهد که ما نفوذ خود را حفظ کنیم. به همین دلیل توجه به حفظ توان نظامی کشور در سطح شایسته، نظامی‌گری (میلیتاریسم) نیست بلکه نتیجه ارزیابی صحیح اوضاع است. به علاوه، عامل تملک استثنایی اسلحه هسته‌یی به تدریج از بین می‌رود و اگر امکانات نظامی روسیه با رشد و توسعه سالم اقتصادی و علمی - فنی کشور تحکیم نشود، ما در همه زمینه‌ها عقب خواهیم نشست و این امر عواقبی بس منفی خواهد داشت.

به نظر می‌رسد که روسیه در شرایط جدید باید از همه مزایا و امتیازات خود حداکثر استفاده را ببرد تا شاخص‌های قدیم و جدید مناسبات بین‌المللی را به نفع خود تغییر دهد. باید گفت که طی دو سال اخیر کارهای زیادی در این زمینه انجام گرفته است.

روسیه حتماً می‌تواند و باید نقش ساختاری خود را بر اساس سود و جذب متقابل طبیعی، ایفا کند. این فعالیت به خصوص در سرزمین اتحاد شوروی سابق، مناسب است. البته، برخی از جمهوری‌های مشترک‌المنافع تا به حال جهت‌گیری جذب خود را تعیین کرده‌اند.

برداشت‌ها و امکانات آنها نیست. سد هسته‌یی - موشکی که قبلاً دو گروه کشورها را از هم جدا می‌کرد، برچیده شده است. تأکید می‌کنم: نه تعداد کشورهایی که از این سد گذشتند بلکه ایجاد سابقه دستیابی به وضع حقوقی جدید جهانی مهم است.

... جست‌وجوی جایگاه جدید روسیه در جهان متغیر، امر ساده‌یی نیست. قبل از همه باید گفت در حال حاضر روسیه نمونه کوچک شده اتحاد شوروی نیست، بلکه دولت دیگری با مرزهای دیگری که گاهی اوقات برای روسیه مناسب نیستند و نیز با همسایگان دیگری می‌باشد. دوم این که روسیه بر اثر بحران دائمی سیاسی و اقتصادی به شدت تضعیف شده است. با این حال مشکل بتوان با افرادی موافقت کرد که معتقدند که یک نقش فرعی برای ما در نظر گرفته شده است. البته، اگر ما جلوگیری نکنیم و به ویرانی کشور خود ادامه دهیم، به زودی نقش فرعی را هم از دست خواهیم داد. ولی اگر عقل سلیم را در نظر بگیریم و با اعتماد کامل عمل کنیم، موقعیت روسیه تا این حد نگران‌کننده نخواهد بود.

چند علت عینی دیگر جایگاه روسیه را در ترکیب جدید جغرافیای سیاسی جهان تعیین می‌کند. قبل از همه باید به موقعیت منحصر به فرد «مرکزی» روسیه و ابعاد وسیع آن که این کشور را به محور بخش عظیم کره زمین تبدیل می‌کند، اشاره کرد. نباید وجود منابع سرشار

فنی سخت است چون که ما در گذشته نه چندان دور با هم مساوی بودیم و اختلاف‌های ما ماهیت دیگری داشت. ولی واقعیت امروزی با گذشته، فرق دارد. در سیاست، نادیده گرفتن واقعیت از همه بدتر است.

در حالی که در زمان اتحاد شوروی، مناسبات با اروپا برای ما اهمیت ثانوی داشت، اکنون این مناسبات از نظر شاخص‌های بسیاری به اندازه ایالات متحده مهم است. اتحادیه اروپا و ناتو، عناصر کلیدی اوضاع اروپا هستند که با وجود تفاوت خود با هم دیگر، با هم همزیستی می‌کنند. همکاری با آنها همانند هر کشور منفرد اروپایی، ضروری است. اگر این گونه همکاری‌ها نباشد، همگرایی اروپایی که زمینه‌ساز تحولات بنیادین در اقتصاد، سیاست، قانون‌گذاری و فعالیت حقوقی تعداد روزافزون کشورهای اروپایی شد، برای ما (روسیه) خطری بیش از گسترش ناتو به شرق را به همراه خواهد داشت که این خطر همانا خطر انزوا، آن هم انزوایی عینی است. فراموش نشود که تقریباً یک گروه از کشورها این دو سازمان را تشکیل می‌دهند. روسیه و ناتو باید مناسبات دوجانبه را هرچه سریع‌تر گسترش دهند. مانفرد ورنر، دبیرکل فقید ناتو، معتقد بود که این همکاری‌ها را می‌توان تا سطح مشارکت راهبردی افزایش داد.

ولی مشارکت با اتحادیه اروپا برای ما دشوارتر است؛ زیرا که این امر مستلزم دستیابی به مدارج کیفی معین اقتصادی است. روسیه در

این امر فی‌نفسه مانع از همکاری و مشارکت نمی‌شود، به خصوص اگر فضای شوروی سابق بتواند با اتحادیه اروپا روابطی مبتنی بر مشارکت و تکمیل هم دیگر را برقرار کنند. در فضای شوروی سابق، مناسبات با اوکراین و قزاقستان برای روسیه اهمیت کلیدی و مناسبات با جمهوری‌های دیگر نیز به این روابط بستگی دارد. متأسفانه، در این زمینه راه طولانی شناخت اوضاع جدید در پیش است ولی این راه باید هرچه زودتر پیموده شود.

امکانات و توانایی‌ها و منافع روسیه نمی‌تواند فقط در چارچوب فضای شوروی سابق تحقق یابد. نقش ما دیگر بعد سراسری جهانی ندارد ولی در چند منطقه، حساس است. امتناع از گرایش یک جانبه به آمریکا، گامی درست و ضروری بود. ولی باید این واقعیت را درک کرد که ایالات متحده، تنها کشوری است که در شرایط جدید در همه مناطق که برای روسیه اهمیت حیاتی دارند، حضور دارد. یعنی اروپا، آسیا، اقیانوسیه و خاورمیانه. در این مناطق آمریکا با ما همکاری یا از موضع مخالفت و رقابت عمل می‌کند. بسیاری از شخصیت‌های با نفوذ سیاسی و اقتصادی آمریکا اهمیت حفظ روسیه به عنوان طرف شراکت را می‌فهمند و بروز طبیعی تضادها و اختلافات در چارچوب این مشارکت را قبول دارند. آنها همین طور روابط خود را با ژاپن و اتحادیه اروپا برقرار می‌کنند. پذیرش این فکر از نظر روانی و حتی

حتی‌الامکان سریع باشد. چرا که آینده روسیه تا اندازه زیادی به توسعه سیبری و خاور دور وابسته است. با عنایت به موقعیت این قسمت‌های روسیه، روابط پایدار و متقابلاً سودمند با منطقه آسیا و اقیانوسیه، نقشی حیاتی دارد.

تصادفی نیست که به مناسبات با چین توجه بسیاری مبذول می‌شود. واقعاً روابط متنوع و دوستانه با این کشور لازم است و این مسأله نیازی به تفسیر و تحلیل ندارد. اکثراً این دیدگاه ابراز می‌شود که می‌توان از روابط با چین به عنوان یک نوع وسیله فشار مستقیم یا غیرمستقیم بر دیگران استفاده کرد. گویا هرچه نزدیک‌تر باشیم، بهتر خواهیم توانست از دیگران چیزی به دست آوریم. ولی این دیدگاه، اشتباه محض است زیرا چین اجازه این گونه استفاده از مناسبات با آنها را قبول نخواهد کرد. سایر کشورهای ذی‌ربط نیز زیر بار این نظریه نخواهند رفت.

مناسبات روس - ژاپن نیز وارد مرحله جدیدی شده‌است. علاقه متقابل ما بر کسی پوشیده نیست. همین طور تکامل عمیق سیاست ژاپن در رابطه با روسیه و پیشرفت عظیمی که طی ۱/۵-۱ سال اخیر با سعی و کوشش دو کشور حاصل شده، قابل بحث نیست. ولی معلوم است که در نبودن تحولات واقعی در امر انعقاد پیمان صلح و حل و فصل مسایل مربوط به آن، این تحرک جدید از بین خواهد رفت. در

حالت بازسازی ساختاری قرار دارد و هم‌اکنون باید زمینه‌های توسعه همکاری در آینده نزدیک را فراهم سازد. فقدان پیشرفت سریع در برقراری مراودات جدید با اروپا موجب از دست رفتن روابط پایدار و متنوع با اعضای سابق پیمان ورشو می‌شود. اکثریت آنها در آستانه الحاق ناتو و به اتحادیه اروپا می‌باشند و این در حالی است که این کشورها در حال حاضر از شرکای مهم ما هستند.

از قرار معلوم، منطقه آسیا برای روسیه و کل جهان نقش فزاینده‌ی ایفا می‌کند. کشورمان در این منطقه از امکانات فوق‌العاده‌ی برای تحکیم مواضع خود برخوردار است، آن هم در شرایطی که در این منطقه، همه پدیده‌های تغییردهنده جهان معاصر با شدت بسیاری بروز می‌کنند. البته، اجرای سیاست فعالانه و هدف‌مندانه در آسیا، مستلزم مهارت و هنر زیادی است. هم چنین همیشه باید درک کرد که برای انتخاب تاکتیک و راهبرد صحیح فرصت کمی باقی مانده‌است. در جهت‌گیری شرقی پیشرفت سیاست خارجی روسیه حداقل به دلیلی مشهود است که در گذشته نه چندان دور چنین چیزی اصولاً وجود نداشت. طرح‌های عظیمی مانند تشکیل نظام امنیت دسته‌جمعی، باید مدنظرمان باشد تا ما برای دستیابی به این هدف کوشش کنیم. ولی اگر ما واقع‌بین باشیم، خواهیم دید که در آینده قابل پیش‌بینی این هدف حاصل نخواهد شد. ولی کارمان باید

سطور پیشین اشاره شد که ژاپن دنبال شرکای جدید (غیر از آمریکا) می‌گردد. ممکن است روسیه این نقش را ایفا بکند یا نکند ولی پیچیدگی مسایل باقی مانده آشکار است. از طرفی صبر کردن و هیچ اقدام نکردن هم درست نیست. راه حل ساده‌یی برای این مسأله وجود ندارد. امیدواریم که طرفین در این جهت گام‌های ضروری بردارند، در غیر این صورت فرصت تاریخی برای پیشرفت در مناسبات دوجانبه از بین خواهد رفت.

البته، مسایلی که در این نوشتار مورد اشاره قرار گرفتند، به هیچ عنوان همه مسایل را در بر نمی‌گیرند. هم چنین همه کشورهای که مرادفات با آنها برای روسیه اهمیت دارند، بر شمرده نشدند. ولی ما تلاش کرده‌ایم قبل از همه به توصیف اوضاع جدید و متغیری بپردازیم که

روسیه با آن روبه‌رو می‌شود.

ما در یکی از مراحل گذار در تاریخ قرار داریم، تصمیماتی که در این شرایط گرفته می‌شوند، باید سریع و غیرعادی باشند. متأسفانه، موقعیت در داخل روسیه به طور عینی مانع از اتخاذ گام‌های ضروری می‌شود و اغلب قربانی منافع مبارزه سیاسی می‌شوند. مشکل دیگر این است که شخصیت‌های بسیاری در محافل قدرت معتقدند که به اندازه کارشناسان و متخصصین در سیاست خارجی دارای مهارت هستند. به همین دلیل آنها نفوذ خود را در این زمینه گسترش می‌دهند که این امر برای امنیت کشور بی‌ضرر نیست.

سفارت جمهوری اسلامی ایران - مسکو

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی